

میزان تحقق اهداف مهارت‌های زندگی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی

پژوهش‌های
آموزش و یادگیری

(دانشور و هشاور)

نویسندگان: محمد جوادی پور^{۱*}، پروین عزیزی^۲ و رضا نوروززاده^۳

۱. استادیار گروه روش‌ها و برنامه‌های آموزشی دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی

۳. استادیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

javadipour@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول: محمد جوادی پور

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی میزان تحقق اهداف مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی شهرستان‌های استان تهران است، مهارت‌هایی که دانش‌آموزان طی گذراندن دوره ابتدایی از کتاب‌های درسی آموخته‌اند. جامعه مورد مطالعه کلیه دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم با تعداد ۱۹۱۱۴۳ نفر و همچنین معلمان آنها با تعداد ۵۵۲۶ نفر بوده‌است. نمونه پژوهش شامل ۱۰۰۰ نفر دانش‌آموز دختر و پسر و ۲۰۰ نفر معلم زن و مرد بود که با استفاده از برآورد حجم نمونه در طبقات و نیز نمونه‌گیری تخصیصی نیمن محاسبه‌گردید. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته روا و پایا استفاده‌شد. پس از جمع‌آوری ابزارها جهت تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و نیز آزمون‌های t (تی) و ضریب توافق C پیرسون استفاده‌شد. نتایج نشان‌داده‌اهداف مهارت‌های زندگی در محورهای: تفکر خلاق، تصمیم‌گیری، ارتباطات اجتماعی، خود آگاهی، همدلی، ارتباط بین فردی، حل مسئله، مقابله با هیجان و مقابله با استرس در دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان‌های استان تهران تحقق‌یافته‌است. بین پایه‌های تحصیلی چهارم و پنجم در زمینه مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود نداشته و از این رو می‌توان گفت با ارتقای پایه‌های تحصیلی دانش‌آموزان از چهارم به پنجم مهارت زندگی آنها تغییر نمی‌کند. بین نوع جنسیت در زمینه مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود داشته و می‌توان اظهار نمود که دختران نسبت به پسران از مهارت‌های زندگی بیشتری برخوردارند. بین نوع منطقه جغرافیایی محل تحصیل در زمینه مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان تفاوت معنی‌دار وجود ندارد؛ به عبارت دیگر نوع منطقه جغرافیایی محل تحصیل تأثیری در وضعیت کیفی مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان ندارد. بین نظر معلمان با تأکید بر نوع مدرک تحصیلی در ارتباط با مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان اختلاف معنی‌دار وجود ندارد به عبارت دیگر در مقایسه میانگین‌های هر سطح نسبت به سایر سطوح و فقط در سطح مدرک فوق‌دیپلم نسبت به دو سطح دیگر، اختلاف بیشتری مشاهده‌شد لیکن این اختلاف معنی‌دار نمی‌باشد. در کل طبق نتایج به‌دست‌آمده مشخص شد که اهداف دوره ابتدایی به‌طور قابل‌قبولی مهارت‌های اساسی زندگی را در دانش‌آموزان تحقق بخشیده‌است.

کلیدواژه‌ها: اهداف دوره ابتدایی، مهارت‌های زندگی، دانش‌آموزان.

• دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۵

• پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۲۵

Scientific-Research
Journal of Shahed
University

Twenty-first Year, No.4
Spring & Summer
2014

Training & Learning
Researches

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال بیست و یکم - دوره

جدید

شماره ۴

بهار و تابستان ۱۳۹۳

مقدمه

در جامعه امروزی، همه ملت‌ها با هر نظام سیاسی و اجتماعی پیشرفته و در حال پیشرفت به مسئله تربیت توجه دارند و آموزش و پرورش نسبت به فعالیت‌های اجتماعی در مقیاس جهانی از اولویتی خاص بهره‌مند است [۱].

در خصوص اهمیت آموزش و پرورش، کانت می‌گوید: بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی جز آنچه تربیت از او می‌سازد، نیست؛ از این رو، مسئله تعلیم و تربیت، بزرگ‌ترین و دشوارترین مسئله‌ای است که انسان با آن درگیر است؛ بنابراین، هدف آموزش و پرورش لحاظ کردن ابعاد جسمانی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی برای دستیابی به انسانی کامل است اما پرورش انسان کامل، تنها مستلزم کسب دانش و مهارت و توانایی‌ها نیست بلکه لازمه آن، بازبودن ذهن در برابر آنچه در جهان خارج اتفاق می‌افتد و تفاهم با مردم و رفتارهای واقعی برای دستیابی به روابط اجتماعی هماهنگ و هم‌نوا است؛ در واقع، امروز آموزش و پرورش به دنبال جامعه‌پذیر و فرهنگ‌پذیر کردن نسل‌های جدید و آینده برای پذیرش جامعه جهانی است.

به همین جهت دوره ابتدایی، از لحاظ رشد، تربیت و تکوین شخصیت کودکان، دوره‌ای بسیار مهم است که پایه و اساس آموزش‌های بعدی قرار می‌گیرد و دانش‌آموزان را برای کسب مهارت‌ها و تخصص‌های آتی آماده می‌سازد؛ شکل‌گیری و رشد همه‌جانبه فرد در این دوره صورت می‌پذیرد و فرصت و موقعیتی مناسب برای تحصیل، تربیت و یادگیری شیوه [برقراری] ارتباط صحیح با دیگران برای کودک، فراهم می‌شود.

از این رو، ضرورت دارد تا همه کشورها به منظور ارتقای دیدگاه‌های خود در زمینه توسعه و کاهش فقر، امکان دسترسی کودکانشان را به مدارس ابتدایی تعیین کنند [۲].

آموزش ابتدایی از طریق آثار مداوم خود بر ابعاد مختلف مهارت‌های شناختی، نظیر «خواندن، نوشتن،

حساب‌کردن، نوگرایی و روش حل مسئله» بر توسعه اثر می‌گذارد.

«این دوره مقطعی از آموزش و پرورش است که اجباری و عمومی است و استعدادهای عمومی کودکان از طریق کسب تجربه مستقیم در محیطی طبیعی شناخته شده، به کارگرفته می‌شود و فعالیت‌هایی منظم برای کودکان برنامه‌ریزی شده‌اند که در مدرسه، استعدادهای بالقوه آنها کشف و به فعل تبدیل شوند [۲].

برای دوره ابتدایی، همانند دیگر مقاطع تحصیلی، اهدافی تعیین شده که اغلب در تمامی کشورها این اهداف به شرح زیر بیان شده‌اند:

الف) فراهم ساختن ابزار تفکر و عمل کودک مناسب با رشد سن او؛

ب) انتقال میراث فرهنگی و فراهم ساختن وسایل و امکانات لازم برای افزودن به غنای فرهنگی؛

ج) تربیت انسان‌های آزاد، آگاه و مسئول که خود و دیگران را محترم می‌شناسند و به عنوان نیروی مفید، فعالانه در ساخت جامعه خود عمل می‌کنند [۳].

همچنین در ایران، اهداف دوره ابتدایی عبارت‌اند از: اهداف اعتقادی، اخلاقی، علمی آموزشی، اجتماعی، زیستی و اجتماعی که طبق مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش برای این مقطع تعیین شده‌اند. مقصد نهایی اندیشمندان، سیاست‌گذاران و حاکمان جامعه نیز پدیدآوردن فرصت‌های آموزشی است که نسل جوان و نوپای جامعه بتواند به کسب دانش، نگرش و مهارت‌های لازم پردازد [۴].

تا چندی پیش، هدف آموزش و پرورش ابتدایی این بود که دانش‌آموزان، فقط در خواندن، نوشتن و حساب‌کردن، تبحر پیدا کنند اما امروزه در آموزش و پرورش توسعه یافته، علاوه بر آموختن و کسب مهارت‌های بالا توسط فراگیر، نیازهایی جدید نیز در قالب کسب مهارت‌های «زیستن، حل مسئله در موقعیت‌های مختلف و جدید زندگی و چگونگی مواجهه با تفکرها و چالش‌های هزاره سوم طرح شده است. از نظر یونیسف، فردی که به مهارت‌های

آموزش مهارت‌های زندگی در زمینه افزایش همه‌جانبه سلامت کودکان و نوجوانان بوده، شامل چندین مهارت اصلی و اساسی است که عبارت‌اند از:
۱. توانایی حل مسئله که این توانایی، فرد را قدرمی‌سازد تا به‌طور مؤثرتری، مسائل زندگی را حل کند.

۲. توانایی ارتباط مؤثر که می‌تواند به‌صورت کلامی و غیرکلامی و مناسب با فرهنگ جامعه باشد؛ به‌عبارت‌دیگر، مهارت تقاضای کمک و راهنمایی در مواقع ضروری، از عوامل مهم ایجاد رابطه‌ای سالم است.
۳. توانایی روابط بین فردی که یکی از موارد این توانایی، حفظ روابط دوستانه است و در سلامت روانی اجتماعی و روابط گرم خانوادگی به‌عنوان یک منبع مهم حمایت و قطع روابط اجتماعی ناسالم، نقشی بسیار مهم دارد.

۴. توانایی تصمیم‌گیری^۳ که به فرد کمک می‌کند تا به‌طور مؤثر، درباره مسائل مهم زندگی تصمیم‌گیری کند، جوانب مختلف انتخاب‌ها را بررسی و پیامد انتخاب را ارزیابی کند و در بهداشت روانی فرد، مؤثر است.

۵. توانایی تفکر خلاق^۴ که این مهارت، فرد را قدرمی‌سازد تا مسائل را از روی تجارب مستقیم خود دریابد، حتی زمانی که مشکلی وجود نداشته باشد.

۶. توانایی تفکر انتقادی^۵ که این مهارت، نوجوان را قدرمی‌سازد تا در برخورد با ارزش‌ها، فشار گروه و رسانه‌های گروهی مقاومت کند و از آسیب‌های ناشی از آنها مصون بماند.

۷. توانایی خودآگاهی^۶ که توانایی شناخت خود و آگاهی از نقاط ضعف و قوت، خواسته‌ها، ترس‌ها و انزجارهاست. رشد خودآگاهی به فرد کمک می‌کند تا بتواند انسان‌های دیگر را، حتی وقتی با آنها بسیار تفاوت دارد، بپذیرد و به آنها احترام بگذارد.

زندگی، مجهز باشد، می‌تواند راه‌حل‌هایی متفاوت را در زندگی جستجو کند و برای حل هر مسئله یا مشکلی که به‌وجود می‌آید، راه‌حل‌هایی مختلف بیابد و درخصوص بهترین راه‌حل، عاقلانه تصمیم بگیرد؛ یکی از مواردی که در این زمینه مطرح می‌شود و مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات را دربرمی‌گیرد، مهارت‌های زندگی است. درباره مهارت‌های زندگی، تعاریفی متنوع وجود دارند که به چند تعریف اشاره می‌کنیم:

پیت من^۱، مهارت‌های زندگی را توانایی‌ها، دانش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهایی می‌داند که به‌منظور شادمانی و موفقیت در زندگی آموخته می‌شوند؛ این مهارت‌ها انسان را قدرمی‌سازند تا با موقعیت‌های زندگی سازگاری یابد و به آنها تسلط داشته باشد.

مهارت‌های زندگی^۲ عبارت‌اند از مجموعه توانایی‌هایی که زمینه سازگاری و رفتار مثبت و مفید را فراهم می‌آورند؛ این توانایی‌ها، فرد را قدرمی‌سازند تا مسئولیت نقش اجتماعی خود را بپذیرد و بدون لطمه‌زدن به خود و دیگران با خواسته‌ها، نیازها، انتظارات و مشکلات روزانه به‌ویژه در روابط بین فردی به شکلی مؤثر، روبه‌رو شود [۵].

مهارت‌های زندگی موجب می‌شوند، فرد به انتخاب‌هایی دست‌بزند که مسئولیت آن انتخاب‌ها برعهده خود اوست؛ وقتی مسئولیت شخصی انتخاب‌ها و تصمیم‌ها برعهده خود فرد باشد، وی به انتخاب‌ها و تصمیم‌هایی دست‌می‌زند که شادی و رضایتش را به‌حداکثر می‌رساند و تصمیمی می‌گیرد که کامل‌ترین تصمیم و فاقد عیب و نقص است. مهارت‌های زندگی، مهارت‌های اساسی هستند که به‌وسیله آنها افراد به‌جای اینکه از زیر بار مسئولیت شانه‌خالی کنند، مسئولیت امور زندگی خود را به‌عهده می‌گیرند؛ علاوه‌براین، مهارت‌های زندگی، مهارت‌های خودیاری هستند و این صلاحیت را در فرد ایجاد می‌کنند که به خود کمک کند و درواقع، باعث افزایش قدرت افراد می‌شوند.

3 Decision making
4 Creative thinking
5 Critical thinking
6 Self awareness

1 Pitman
2 Life skills

کودکان پایه چهارم و پنجم ابتدایی، تدوین و اجرا کرد؛ هدف پژوهش، بررسی آموزش مهارت‌های زندگی در پایه چهارم و پنجم ابتدایی بود؛ این نمونه در قالب یک طرح تحقیق آزمایشی در پنج استان تهران، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، ایلام و کرمانشاه انجام شد. نمونه پژوهش، شامل ۲۵۸۵ دانش آموز دختر و پسر پایه چهارم و پنجم ابتدایی بود. مواد آموزشی، شامل کتاب دانش آموز، جزوه راهنمای معلم و مربی و جزوات تکمیلی بوده، محتوای آموزشی نیز، چهار مهارت اجتماعی، خودآگاهی، حل مسئله و مقابله با هیجان‌های منفی را دربرمی‌گرفت. نتایج از موفق بودن برنامه آموزش مهارت‌های زندگی حکایت داشته‌اند [۸].

علی رضانخانی و علی اکبر سیاری در تحقیقی با عنوان «بررسی وضعیت آموزش مهارت‌های زندگی در نظام آموزش و پرورش کشور» که روی تعدادی از دانش‌آموزان ابتدایی، راهنمایی و متوسطه در سطحی به نسبت وسیع انجام پذیرفت، به این نتیجه رسیدند که ۳۹/۲ درصد از پاسخگویان، مهارت سالم‌زیستن را از طریق برنامه‌های مدرسه به‌طور کامل آموخته‌اند؛ ۲۸/۸ درصد، این مهارت‌ها را در حد متوسط، ۱۵/۶ درصد، خیلی کم و ۱۶/۴ درصد، اصلاً نیاموخته‌اند؛ این میزان درصدها برای هریک از پرسش‌ها، مختلف و برحسب استان‌ها، متفاوت گزارش شده است؛ این تحقیق، به‌طور صرف، روی یکی از انواع مهارت‌های زندگی، یعنی سالم‌زیستن، متمرکز بوده است [۹].

آشور^۳ و هانویک^۴ با آموزش برخی از برنامه‌های مهارت زندگی به ۱۰۲۴ نوجوان سیگاری (با متوسط سن ۱۱/۴ ساله و $SD=0.9$) از کشورهای استرالیا، دانمارک و آلمان و مقایسه آن با ۸۳۴ نوجوان سیگاری در گروه کنترل دریافتند که برنامه‌های پیشگیرانه حتی در مدت زمان کوتاه ۱ ماهه، اثری مثبت در پیشگیری از سیگار کشیدن دوباره نوجوانان داشته‌اند [۱۰].

تمبرلاک در تحقیقی با عنوان «آموزش مهارت‌های

۹. توانایی مقابله با هیجان‌ها^۱ که فرد را قادر می‌سازد تا هیجان‌ها را در خود و دیگران تشخیص دهد، نحوه تأثیر هیجان‌ها را بر رفتار بداند و بتواند واکنشی مناسب به هیجان‌های مختلف نشان دهد.

۱۰. توانایی مقابله با استرس^۲ که شامل شناخت استرس‌های مختلف زندگی و تأثیر آنها بر فرد می‌شود و به وی کمک می‌کند تا با اعمال و موضع‌گیری‌های خود، فشار و استرس را کاهش دهد [۶].

این توانایی‌ها زمینه سازگاری و رفتار مثبت و مفید را در فرد به وجود می‌آورند و او را قادر می‌سازند، مسئولیت‌های نقش اجتماعی خود را بپذیرد و بدون لطمه زدن به خود و دیگران با خواست‌ها، انتظارات و مشکلات روزانه به‌ویژه در روابط بین فردی به شکلی مؤثر روبه‌رو شود. ماهیت تمرین و مهارت‌های زندگی نسبت به فرهنگ‌ها و موقعیت‌ها تغییر می‌کند؛ تحلیل بنیادی این مهارت‌ها نشان می‌دهد که می‌توان تعدادی از آنها را به عنوان فعالیت‌های مربوط به ارتقای بهداشت روانی در مدارس قرارداد؛ در ادامه به تحقیقاتی که در خصوص آموزش مهارت‌های زندگی در داخل و خارج انجام شده، اشاره می‌شود.

مریم آقاجانی، تحقیقی با عنوان تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روان و منبع کنترل نوجوانان انجام داده است؛ هدف این پژوهش بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روان دانش‌آموزان بوده و نتایج آن نشان می‌دهند که آموزش مهارت‌های زندگی، سلامت روان آزمودنی‌ها را بهبود می‌بخشد و میان سطح تحصیلات مادر، اشتغال مادر، عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، سلامت روان و شیوه‌های مقابله‌ای آنها، ارتباطی معنادار وجود دارد [۷].

فهیمة فتحعلی لواسانی در پژوهشی که در دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با همکاری معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش انجام شد، برنامه آموزش مهارت‌های زندگی را برای

3 Asshauer
4 Hanewinke

1 Coping with emotion
2 Coping with stress

جامعه آماری

جامعه پژوهش حاضر را دانش‌آموزان و معلمان پایه چهارم و پنجم ابتدایی شهرستان‌های استان تهران در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ تشکیل می‌دهند. تعداد دانش‌آموزان ۱۹۱۱۴۳ نفر بوده که ۹۸۳۹۸، دانش‌آموز پسر و ۹۵۱۴۶، دانش‌آموز دختر بوده‌اند؛ تعداد معلمان نیز ۵۵۲۶ بوده است.

برآورد نمونه و روش نمونه‌گیری

از میان جامعه مذکور با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، تعداد ۱۰۰۰ نفر دانش‌آموز دختر و پسر و ۲۰۰ معلم زن و مرد به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابتدا مدارس موجود در شهر تهران به طبقات مختلف تقسیم شده‌اند و فرض استفاده از نمونه‌گیری تخصیصی نیمین و با استفاده از فرمول برآورد شده است؛ در این خصوص از گروه پایلوت ۵۰ نفری استفاده و پس از محاسبه انحراف معیار، حجم نمونه برای هر طبقه محاسبه شد که با جمع طبقات، نمونه نهایی به‌دست آمده است.

ابزارهای پژوهش

در این تحقیق از دو پرسش‌نامه محقق‌ساخته، یکی برای دانش‌آموزان و دیگری برای معلمان استفاده شد. در پرسش‌نامه مربوط به دانش‌آموزان تلاش شد، با توجه به محورهای موجود در مهارت‌های زندگی، پرسش‌ها طوری طراحی شوند که اطلاعات آنها درخصوص محورهای اصلی سنجیده شوند. در پرسش‌نامه مربوط به معلمان، نظریات آنها درخصوص میزان تحقق اهداف مربوط به مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان پرسیده شده است؛ برای تعیین پایایی آن از آلفای کرونباخ استفاده شده به این ترتیب که در ابتدا روی ۵۰ نفر از دانش‌آموزان و ۲۰ نفر از معلمان به‌صورت آزمایشی اجرا شد و مقدار آن به ترتیب: ۰/۷۸ و ۰/۷۹. به‌دست آمده و برای تعیین روایی از نظر کارشناسان و

زندگی در رشد و تقویت عملکرد عاطفی و اجتماعی کودکان و کاهش رفتارهای ناسازگارانه با محیط در ناحیه فیلادلفیا، این موضوع را روی گروهی از کودکان و نوجوانان دختر و پسر ۱۱ تا ۱۳ ساله، به‌صورت آزمایشی اجرا کرد؛ نتایج این تحقیق نشان دادند که تفاوتی معنی‌دار در مهارت‌های اجتماعی به‌ویژه توانایی حل مسئله در گروه آزمایش وجود داشت [۱۱].

کونت و همکاران نشان دادند که آموزش مهارت‌های اجتماعی، موجب بهبود توانایی و کیفیت راهبردهای حل مسئله در گروه آزمایشی می‌شود [۱۲].

ایگرت و همکاران در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که آموزش مهارت‌ها در تعیین هدف و کنترل خشم دانش‌آموزان در کلاس، مؤثر است و به پیشرفت تحصیلی آنان منجر می‌شود [۱۳].

در سال ۱۹۹۳، تاراس و همکاران با آموزش برخی از مهارت‌های زندگی به دو گروه دانش‌آموزان با اختلال بینایی و دچار عقب‌ماندگی ذهنی، نتایجی جالب کسب کرده‌اند؛ آنها در یک گروه «تاکردن لباس، گرفتن تماس ضروری، استفاده از چنگال برای غذا خوردن» و در گروه دیگر، مهارت‌های افزایش‌دهنده اطمینان خاطر و ایجاد آرامش را آموزش دادند؛ نتایج تحقیق‌ها نشان دادند که با هدف قراردادن آموزش مهارت‌های زندگی مستقل می‌توان کیفیت زندگی عقب‌ماندگان ذهنی جوان را بهبود بخشید [۱۱].

در پژوهش‌هایی که افرادی مانند ولوتی، وان هلاست، هرسن، بلاک و همکاران در فاصله سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۴، روی دانش‌آموزان مدارس انجام دادند، نشان داده شد، دانش‌آموزانی که آموزش دریافت کرده بودند، به مراتب، پیشرفت تحصیلی و محبوبیتی بیشتر نسبت به دانش‌آموزانی که آموزش دریافت نکرده بودند، داشته‌اند [۱۱].

روش پژوهش

پژوهش حاضر ازجمله پژوهش‌های زمینه‌یابی به‌شمار می‌آید.

فرضیه دوم:

این فرضیه، ارتباط میان جنسیت و مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم را بررسی می‌کند که پس از بررسی، مشخص شد، میان دو متغیر یادشده، ارتباطی معنی‌دار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، میزان تحقق‌پذیری اهداف تدوین‌شده دوره ابتدایی، در میان دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی دختر، بیشتر از پسران است و دختران، بیش از پسران، مهارت‌های زندگی را یادگرفته‌اند؛ در این خصوص به جدول ۲ توجه کنید.

فرضیه سوم:

در فرضیه سوم که ارتباط میان منطقه جغرافیایی محل تحصیل و مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی را مطرح می‌کند، پس از بررسی، مشخص شد که نوع منطقه جغرافیایی در کسب مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان این دو پایه تأثیری ندارد؛ در این خصوص به جدول ۳ توجه کنید.

فرضیه چهارم:

در این فرضیه به بررسی دیدگاه معلمان با تأکید بر مدرک تحصیلی آنها در خصوص مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی پرداخته شده که در نتیجه، ارتباطی معنی‌دار مشاهده نشد؛ در این خصوص به جدول ۴ توجه کنید.

صاحب‌نظران آموزشی استفاده شده است؛ پرسش‌نامه یادشده، شامل سی پرسش پنج‌گزینه‌ای برای دانش‌آموزان و سی پرسش پنج‌گزینه‌ای و یک پرسش باز برای معلمان بوده است.

شیوه تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، بررسی و مقایسه توصیفی نمونه‌های آماری از شاخص مرکزی و پراکندگی و نمودارهای ستونی استفاده شده است و برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از آزمون χ^2 ، تحلیل واریانس یک‌طرفه و ضریب توافق C پیرسون و t.test استفاده شده است.

یافته‌ها

در این تحقیق پس از بررسی فرضیه‌های تحقیق، نتایج زیر به دست آمدند:

فرضیه اول:

در این فرضیه که به بررسی ارتباط میان پایه‌های تحصیلی و مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان می‌پردازد، یافته‌های تحقیق عبارت‌اند از این که میان پایه‌های تحصیلی چهارم و پنجم ابتدایی در زمینه مهارت‌های اساسی زندگی، رابطه معنادار وجود ندارد؛ یعنی با ارتقای پایه‌های تحصیلی دانش‌آموزان از چهارم به پنجم، مهارت زندگی آنها تغییر نمی‌کند؛ جدول ۱ گویای این مطلب است.

جدول ۱. آزمون فرض اول با تأکید بر پایه تحصیلی دانش‌آموزان

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۸۷۳	۲	۰/۲۷۳a	پیرسون χ^2 دو
۰/۸۷۳	۲	۰/۲۷۲	نسبت درست‌نمایی
۰/۶۹۹	۱	۰/۱۵۰	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

جدول ۲. آزمون فرض دوم با تأکید بر نوع جنسیت دانش‌آموزان

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۰۲	۲	۱۲/۸۷۶a	پیرسون خی دو
۰/۰۰۲	۲	۱۲/۹۷۴	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۰۰	۱	۱۲/۸۶۲	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

جدول ۳. آزمون فرض سوم با تأکید بر نوع منطقه جغرافیایی دانش‌آموزان

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۶۱۸	۶	۴/۴۳۳a	پیرسون خی دو
۰/۶۱۷	۶	۴/۴۴۰	نسبت درست‌نمایی
۰/۴۰۲	۱	۰/۷۰۱	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

فرضیه ششم:

این فرضیه، دیدگاه معلمان را با تأکید بر نوع جنسیت آنان در خصوص کسب مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی بررسی کرده که در این زمینه، میان دیدگاه معلمان زن و مرد در کسب مهارت‌های اساسی زندگی توسط دانش‌آموزان، تفاوتی معنی‌دار مشاهده‌نشود؛ در این خصوص به جدول ۶ توجه کنید.

فرضیه پنجم:

این فرضیه، دیدگاه معلمان را با تأکید بر نوع منطقه جغرافیایی محل تدریس در خصوص مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی بررسی کرده که مشخص شد، میان دو متغیر یادشده، ارتباطی معنی‌دار وجود ندارد؛ در این خصوص به جدول ۵ توجه کنید.

جدول ۴. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

سطح معنی‌داری	مقدار تابع	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۱۰۸	۲/۲۴۷	۴۴۴/۰۲۷	۲	۸۸۸/۰۵۴	بین گروهی
		۱۹۷/۵۷۲	۱۹۵	۳۸۵۲۶/۵۳۷	درون گروهی
			۱۹۷	۳۹۴۱۴/۵۹۱	کل

جدول ۵. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

سطح معنی‌داری	مقدار تابع	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۱۷۴	۱/۶۷۶	۳۲۱/۴۷۴	۳	۹۶۴/۴۲۱	بین گروهی
		۱۹۱/۸۵۴	۱۹۳	۳۷۰۲۷/۸۸۴	درون گروهی
			۱۹۶	۳۷۹۹۲/۳۰۵	کل

جدول ۶. آزمون t استیودنت برای گروه‌های مستقل

تفاوت میانگین	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	مقدار t استیودنت	
-۲/۹۴۸۹	۰/۲۸۹	۱۹۸	-۱/۰۶۴	جمع واریانس مساوی به دست آمده
-۲/۹۴۸۹	۰/۲۴۳	۷۱/۹۶۵	-۱/۱۷۷	واریانس مساوی به دست نیامده

جدول ۷. آزمون خی دو (پایه تحصیلی و مهارت خودآگاهی و همدلی)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۲۸	۲	۷/۱۳۵a	پیرسون خی دو
۰/۰۲۹	۲	۷/۱۱۲	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۱۱	۱	۶/۴۲۰	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

فرضیه هفتم:

این فرضیه، دیدگاه معلمان و کنش دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی را درباره مهارت‌های اساسی آنها بیان می‌کند؛ می‌توان گفت که همبستگی میان دو متغیر وجود ندارد.

فرضیه هشتم:

این فرضیه، ارتباط مهارت خودآگاهی، همدلی و سطح پایه تحصیلی دانش‌آموزان را بررسی کرده که مشخص شد، ارتباط در اینجا معنی‌دار است و با تغییر پایه تحصیلی از چهارم به پنجم، آگاهی و همدلی در دانش‌آموزان نیز تغییر می‌کند؛ در این خصوص به جدول ۷ توجه کنید.

فرضیه نهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی و سطح پایه تحصیلی دانش‌آموزان اشاره دارد که در این خصوص، ارتباط معنی‌دار وجود ندارد و با تغییر در پایه تحصیلی از چهارم به پنجم، ارتباطات اجتماعی و بین فردی تغییر نمی‌کنند؛ در این زمینه به جدول ۸ توجه کنید.

فرضیه دهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت تفکر خلاق و انتقادی و سطح پایه تحصیلی دانش‌آموزان می‌پردازد که ارتباط معنی‌دار مشاهده نشد و دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم به یک اندازه از این مهارت، بهره‌مند بودند؛ در این خصوص به جدول ۹ توجه کنید.

جدول ۸. آزمون خبی دو (پایه تحصیلی و مهارت ارتباط اجتماعی و بین فردی)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۶۱۲	۲	۰/۹۸۳a	پیرسون خبی دو
۰/۶۱۲	۲	۰/۹۸۰	نسبت درست‌نمایی
۰/۴۲۴	۱	۰/۶۴۰	ارتباط خطی
		۹۹۷	تعداد مقادیر معتبر

جدول ۹. آزمون خبی دو (پایه تحصیلی و مهارت تفکر خلاق و انتقادی)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۷۸۴	۲	۰/۴۸۶a	پیرسون خبی دو
۰/۷۸۴	۲	۰/۴۸۷	نسبت درست‌نمایی
۰/۸۱۸	۱	۰/۰۵۳	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

جدول ۱۰. آزمون خبی دو (پایه تحصیلی و مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۳۲۷	۲	۲/۲۳۳a	پیرسون خبی دو
۰/۳۲۸	۲	۲/۲۲۹	نسبت درست‌نمایی
۰/۸۷۳	۱	۰/۰۲۵	ارتباط خطی
		۹۹۷	تعداد مقادیر معتبر

فرضیه یازدهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله و سطح پایه تحصیلی دانش‌آموزان اشاره دارد که ارتباطی معنی‌دار مشاهده‌نشده و دانش‌آموزان در هر دو پایه تحصیلی در این مهارت، یکسان عمل کرده‌اند؛ در این خصوص به جدول ۱۰ توجه کنید.

فرضیه دوازدهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت مقابله با هیجان و استرس و سطح پایه تحصیلی دانش‌آموزان می‌پردازد که

در این زمینه، ارتباطی معنادار وجود دارد؛ در این خصوص به جدول ۱۱ توجه کنید.

فرضیه سیزدهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت خودآگاهی و همدلی و نوع جنسیت دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی اشاره دارد؛ در بررسی این فرضیه، مشخص شد که دختران، بیشتر از پسران از مهارت خودآگاهی و همدلی بهره‌مندند؛ در این خصوص به جدول ۱۲ توجه کنید.

جدول ۱۱. آزمون خی دو (پایه تحصیلی و مهارت مقابله با هیجان و استرس)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۱۷۸	۲	۳/۴۵۳a	پیرسون خی دو
۰/۱۸۰	۲	۳/۴۳۵	نسبت درست‌نمایی
۰/۱۰۴	۱	۲/۶۴۵	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

جدول ۱۲. آزمون خی دو (نوع جنسیت و مهارت خودآگاهی و همدلی)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۰۰	۲	۲۳/۷۸۱a	پیرسون خی دو
۰/۰۰۰	۲	۲۴/۱۱۰	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۰۰	۱	۲۲/۵۱۹	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

جدول ۱۳. آزمون خی دو (نوع جنسیت و مهارت ارتباط اجتماعی و بین فردی)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۰۷	۲	۹/۹۷۳a	پیرسون خی دو
۰/۰۰۷	۲	۱۰/۰۱۴	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۰۲	۱	۹/۸۵۴	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

فرضیه چهاردهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی و نوع جنسیت دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی توجه دارد؛ با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده، مشخص شد با تغییر در نوع جنسیت، ارتباطات اجتماعی و بین فردی تغییر می‌کنند؛ در این خصوص به جدول ۱۳ توجه کنید.

فرضیه پانزدهم:

این فرضیه به ارتباط خرده‌مقیاس تفکر خلاق و

انتقادی و نوع جنسیت دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی می‌پردازد؛ در این زمینه نیز، دانش‌آموزان دختر، بیشتر از دانش‌آموزان پسر از این مهارت بهره‌مندند؛ در این خصوص به جدول ۱۴ توجه کنید.

فرضیه شانزدهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله و نوع جنسیت دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی اشاره دارد؛ در اینجا نیز، رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد و با تغییر در نوع جنسیت، تصمیم‌گیری و حل مسئله نیز تغییر می‌کنند؛ در این خصوص به جدول ۱۵ توجه کنید.

جدول ۱۴. آزمون خی دو (نوع جنسیت و مهارت تفکر خلاق و انتقادی)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۰۰	۲	۱۸/۷۷۳a	پیرسون خی دو
۰/۰۰۰	۲	۱۸/۹۷۴	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۰۰	۱	۱۸/۷۱۶	ارتباط خطی
		۹۹۸	تعداد مقادیر معتبر

فرضیه هفدهم:

این فرضیه به ارتباط مهارت مقابله با هیجان و استرس و نوع جنسیت می‌پردازد؛ در این متغیر نیز دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی دختر، عملکردی بهتر، نسبت به دانش‌آموزان پسر داشته‌اند؛ در این خصوص به جدول ۱۶ توجه کنید.

فرضیه هجدهم:

در این فرضیه، اهداف مربوط به مهارت‌های زندگی در محورهای «تفکر خلاق، تصمیم‌گیری، ارتباطات اجتماعی، خودآگاهی، همدلی، ارتباط بین فردی، حل مسئله، مقابله با هیجان و مقابله با استرس در دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان‌های استان تهران تحقق یافته‌اند.

جدول ۱۵. آزمون خی دو (نوع جنسیت و مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۲۶	۲	۷/۲۶۳a	پیرسون خی دو
۰/۰۲۶	۲	۷/۲۷۷	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۱۸	۱	۵/۵۵۵	ارتباط خطی
		۹۹۷	تعداد مقادیر معتبر

جدول ۱۶. آزمون خی دو (نوع جنسیت و مهارت مقابله با هیجان و استرس)

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۰۸	۲	۹/۷۳۹a	پیرسون خی دو
۰/۰۰۷	۲	۹/۸۲۵	نسبت درست‌نمایی
۰/۰۰۲	۱	۹/۲۳۴	ارتباط خطی
		۹۹۷	تعداد مقادیر معتبر

بحث و نتیجه‌گیری

درخصوص فرضیه اول که به ارتباط میان پایه‌های تحصیلی و مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان پایه‌های تحصیلی چهارم و پنجم، درزمینه کسب مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان، رابطه‌ای معنی‌دار وجود ندارد. و با ارتقای پایه‌های تحصیلی دانش‌آموزان از چهارم به پنجم، مهارت زندگی آنها تغییر نمی‌کند.

درخصوص آزمون فرضیه دوم که به ارتباط میان جنسیت دانش‌آموزان با مهارت‌های اساسی زندگی آنها می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، دانش‌آموزان دختر نسبت به دانش‌آموزان پسر از مهارت‌های اساسی بیشتری بهره‌مندند یا به عبارت دیگر، میزان تحقق‌پذیری اهداف تدوین‌شده در دانش‌آموزان دختر، بیشتر از دانش‌آموزان پسر است.

دربارۀ آزمون فرضیه سوم که به ارتباط میان منطقه جغرافیایی محل تحصیل و مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان مناطق چهارگانه جغرافیایی محل تحصیل دانش‌آموزان درزمینه مهارت‌های اساسی زندگی آنها، تفاوتی معنی‌دار وجود ندارد یا به عبارت دیگر، نوع منطقه جغرافیایی دانش‌آموزان در کسب مهارت‌های اساسی زندگی به وسیله آنها تأثیری ندارد.

دربارۀ آزمون فرضیه چهارم که به نظر معلمان با تأکید بر نوع مدرک تحصیلی آنها، درخصوص مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان می‌پردازد، با بررسی اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان نظر معلمان در سه سطح دیپلم، کاردانی و کارشناسی درزمینه کسب مهارت‌های اساسی زندگی توسط دانش‌آموزان، اختلافی معنی‌دار وجود ندارد، و این نتیجه با نتیجه تحقیقی که فوزیه سبزیان با عنوان «بررسی میزان توجه به مهارت‌های زندگی در برنامه درسی مدارس ابتدایی شهر تهران» انجام داده‌است، همخوانی دارد و یکی از نتایج این تحقیق، به تکیه بر نقش معلمان و نحوه برخورد و میزان

توجه معلمان نسبت به پرورش مهارت‌های زندگی اشاره دارد که مناسب تشخیص داده شده‌است [۱۳].
دربارۀ آزمون فرضیه پنجم که به نظر معلمان با تأکید بر نوع منطقه جغرافیایی محل تدریس آنها درخصوص مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان می‌پردازد می‌توان نتیجه گرفت که میان نظر معلمان با توجه به مناطق جغرافیایی محل تدریس آنها و کسب مهارت‌های اساسی زندگی توسط دانش‌آموزان، اختلافی معنی‌دار وجود ندارد.

دربارۀ آزمون فرضیه ششم که به نظر معلمان با تأکید بر نوع جنسیت آنان درخصوص مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان نظر معلمان با توجه به نوع جنسیت آنها، در زمینه شکل‌گیری مهارت‌های اساسی زندگی دانش‌آموزان، تفاوتی معنی‌دار مشاهده نشد.

دربارۀ آزمون فرضیه هفتم که به ارتباط دیدگاه معلمان و کنش دانش‌آموزان درزمینه مهارت‌های اساسی زندگی می‌پردازد، با توجه به اطلاعات به دست آمده می‌توان گفت، میان دو متغیر، همبستگی وجود ندارد.

دربارۀ آزمون فرضیه هشتم که به ارتباط میان پایه تحصیلی چهارم و پنجم و مهارت خودآگاهی و همدلی می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان مهارت خودآگاهی و همدلی و سطح پایه تحصیلی دانش‌آموزان، ارتباطی معنی‌دار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم در مهارت خودآگاهی و همدلی با همدیگر تفاوت دارند؛ یعنی با تغییر در پایه تحصیلی از چهارم به پنجم، مهارت خودآگاهی و همدلی نیز در آنها تغییر می‌کند و این نتیجه با نتیجه تحقیقی که سازمان آموزش و پرورش ایالت تگزاس آمریکا درزمینه آموزش مهارت‌های زندگی در ایالت تگزاس (مهارت‌های ضروری برای آینده) انجام داده‌است که طی آن، دانش‌آموزان پایه‌های بالاتر، نیازهای خود را برای کسب مهارت‌های زندگی، بهتر از دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر مشخص کرده‌بودند، همخوانی دارد.

مسئله می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان متغیر پایه تحصیلی و کسب مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله توسط دانش‌آموزان، ارتباطی معنی‌دار وجود ندارد؛ به بیان دیگر با تغییر در پایه تحصیلی از چهارم به پنجم مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله در دانش‌آموزان تغییر نمی‌کند. و نتیجه این تحقیق با تحقیقی که یوسف ادیب در زمینه طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی مهارت‌های زندگی در دوره راهنمایی تحصیلی انجام داده، همخوانی دارد که نتیجه تحقیق وی مشخص کرده، این مهارت، یعنی تصمیم‌گیری و حل مسئله از نیازهای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی بوده است [۱۵].

درخصوص آزمون فرضیه دوازدهم که به ارتباط مهارت مقابله با هیجان و استرس و سطح پایه تحصیلی دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات به دست آمده می‌توان گفت، میان متغیر پایه تحصیلی و کسب مهارت‌های مقابله با هیجان و استرس توسط دانش‌آموزان، ارتباطی معنی‌دار وجود ندارد یا به بیان دیگر، دانش‌آموزان پایه چهارم به اندازه دانش‌آموزان پایه پنجم از مهارت مقابله با هیجان و استرس بهره‌مندند و این نتیجه با نتیجه تحقیق طارمیان که نشان داده، آموزش مهارت‌های زندگی در افزایش سلامت جسمانی و روانی، اعتمادبه‌نفس و مقابله با فشارهای محیطی و روانی و کاهش اضطراب و افسردگی، مؤثر است، همسویی دارد؛ همچنین با تحقیقی که دفتر کل پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با همکاری معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش انجام داد، همخوانی دارد که طی آن، برنامه آموزش مهارت‌های زندگی برای کودکان پایه چهارم و پنجم ابتدایی در سال ۱۳۷۹ تدوین و در چهار استان اجرا شد و مواد آموزشی آن را چهار مهارت «اجتماعی، خودآگاهی، حل مسئله و مقابله با هیجان‌های منفی» تشکیل می‌دادند و پس از اجرای برنامه، نتایج کار برنامه آموزش مهارت‌های زندگی، موفقیت‌آمیز بود.

همچنین با نتیجه تحقیقی که فریبا عزالدین با عنوان

درباره آزمون فرضیه نهم که به ارتباط مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی و سطح تحصیلی دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات به دست آمده، میان متغیر پایه تحصیلی و مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی، ارتباطی معنی‌دار وجود ندارد و به عبارت دیگر با تغییر در پایه تحصیلی از چهارم به پنجم، مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی تغییر نمی‌کند و دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم به یک اندازه این مهارت‌ها را کسب کرده‌اند و نتیجه این تحقیق با تحقیقی که طارمیان درخصوص آموزش مهارت‌های زندگی انجام داده و به این نتیجه رسیده که آموزش مهارت‌های زندگی، موجب رفتار سالم و مفید اجتماعی و بین فردی می‌شود، همسویی دارد [۵] و همچنین با تحقیقی دیگر که مریم صفرزاده با عنوان «بررسی اثربخشی مهارت‌های زندگی در برقراری ارتباط اجتماعی کارآمد» صورت داده، همخوانی دارد که طی آن، نتیجه‌گیری شده، دانش‌آموزانی که تحت آموزش مهارت‌های زندگی قرار گرفتند، این آموزش‌ها در برقراری ارتباط اجتماعی توسط افراد، تأثیر مثبت داشته‌اند [۱۱].

درخصوص آزمون فرضیه دهم که به ارتباط میان پایه تحصیلی چهارم و پنجم و مهارت تفکر خلاق و انتقادی می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان متغیر پایه تحصیلی و کسب مهارت‌های تفکر خلاق و انتقادی توسط دانش‌آموزان، ارتباطی معنی‌دار وجود ندارد؛ یعنی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم در کسب مهارت‌های تفکر خلاق و انتقادی به صورت یکسان عمل کرده‌اند و نتیجه این تحقیق با تحقیقی که شیدا جهانی با عنوان «نیازسنجی مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان دبستان‌های شهرستان بزم» انجام داده، و مهارت تفکر انتقادی را یکی از مهارت‌های مورد نیاز دانش‌آموزان ابتدایی تشخیص داده، همخوانی دارد [۱۴].

درباره فرضیه یازدهم که به ارتباط میان پایه‌های تحصیلی چهارم و پنجم و مهارت تصمیم‌گیری و حل

درباره آزمون فرضیه پانزدهم که به ارتباط مهارت تفکر خلاق و انتقادی و نوع جنسیت دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان کسب مهارت‌های تفکر خلاق و انتقادی توسط دانش‌آموزان و نوع جنسیت آنها، رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد؛ یعنی دانش‌آموزان دختر در مهارت‌های تفکر خلاق و انتقادی از دانش‌آموزان پسر برترند.

درخصوص آزمون فرضیه شانزدهم که به ارتباط مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله و نوع جنسیت دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان کسب مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله توسط دانش‌آموزان و جنسیت آنها، رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد یا به بیان دیگر، دانش‌آموزان دختر در کسب مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله، از دانش‌آموزان پسر موفق‌ترند و این نتیجه با نتیجه تحقیق‌هایی که تمبر لاک (۲۰۰۰) انجام داده است، همخوانی دارد؛ برنامه مهارت‌های زندگی تمبر لاک در چهار قلمرو (فعالیت دارد: الف) هویت؛ ب) آگاهی فرهنگی؛ ج) آگاهی از سوء مصرف مواد، در تصمیم‌گیری و حل مسئله؛ د) کانالیزه کردن خشم و حل تعارض؛ پس از اجرای آموزش‌های شش محور یادشده و بررسی گروهی از کودکان و نوجوانان دختر و پسر ۱۱ تا ۱۴ ساله، با پیگیری ۶ ماهه، تمبر لاک نتیجه گرفت که افزایش معنادار در حوزه مهارت‌های اجتماعی به‌ویژه توانایی حل مسئله در افراد به وجود آمد.

درباره آزمون فرضیه هفدهم که به ارتباط مهارت مقابله با هیجان و استرس و نوع جنسیت دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، میان نوع جنسیت دانش‌آموزان و کسب مهارت مقابله با هیجان و استرس آنها، رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد یا دانش‌آموزان دختر در مقایسه با دانش‌آموزان پسر در کسب مهارت مقابله با هیجان و استرس موفق‌ترند و نتیجه این تحقیق با نتیجه تحقیقی که کلینگمن (۱۹۹۸) انجام داد، و به این نتیجه رسید که آموزش مهارت‌های زندگی در زمینه‌هایی مانند برقراری ارتباط صمیمانه و

«تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی در روش‌های مقابله با استرس و اعتمادبه‌نفس پرستاران بیمارستان‌های دولتی تهران» انجام داده، همخوانی دارد که نتایج حاصل، بیانگر این نکات بودند که آموزش مهارت‌های زندگی، موجب کاهش استفاده از روش‌های مسئله‌مدار در مقابله با استرس شده است و همچنین این آموزش‌ها، کاهش استفاده از روش‌های هیجان‌مدار را نیز در پی داشته است و نتیجه تحقیق حاضر با نتایج تحقیق‌هایی که ایگرت و همکاران (۱۹۹۴)؛ نیز گا (۱۹۷۹) و کوک هانان و سارجنت (۱۹۹۲) انجام داده، نتیجه گرفتند که آموزش مهارت‌های زندگی در تعیین هدف و کنترل تقویت‌کننده‌های خشم دانش‌آموزان در درون کلاس تأثیر داشته است، نیز همخوانی دارد.

درباره آزمون فرضیه سیزدهم که به ارتباط مهارت خودآگاهی و همدلی و نوع جنسیت دانش‌آموزان می‌پردازد، با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت که میان متغیر جنسیت و کسب مهارت خودآگاهی و همدلی توسط دانش‌آموزان، ارتباطی معنی‌دار وجود دارد یا به عبارت دیگر با تغییر جنسیت، خودآگاهی و همدلی دانش‌آموزان تغییر می‌کند و دختران، بیش از پسران در کسب این مهارت، موفق بوده‌اند.

درباره آزمون فرضیه چهاردهم که به ارتباط مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی و نوع جنسیت می‌پردازد، با توجه به اطلاعات به دست آمده می‌توان چنین نتیجه گرفت که میان کسب مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی توسط دانش‌آموزان و نوع جنسیت آنها، رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد یا به بیان دیگر، دانش‌آموزان دختر در کسب مهارت ارتباطات اجتماعی و بین فردی، نسبت به دانش‌آموزان پسر، عملکردی بهتر داشته‌اند و این نتیجه با نتیجه تحقیقی که مریم صفرزاده (۱۳۸۲) با عنوان «اثر بخشی مهارت‌های زندگی در برقراری ارتباط اجتماعی کارآمد» انجام داد، و به این نتیجه رسید که این آموزش‌ها موجب افزایش توانایی دانش‌آموزان در برقراری ارتباط کارآمد نبوده‌اند، همخوانی ندارد و رد می‌شود.

منابع

۱. معیبری، محمدطاهر (۱۳۶۵)؛ مسائل آموزش و پرورش؛ تهران: انتشارات پیام نور.
 ۲. لاکهید، مارلن و آدریال ای. ورسپور (۱۳۷۱)؛ توسعه کمی، بهبود کیفی و آموزش ابتدایی در کشورهای در حال توسعه؛ ترجمه جعفر سجادیه و حسین، محمد علی‌زاده منجی؛ تهران: انتشارات مدرسه.
 ۳. شرکایی، جواد و همکاران (۱۳۸۵)؛ مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش؛ چ ۵، تهران: انتشارات مدرسه.
 ۴. صافی، احمد (۱۳۷۹)؛ آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی و متوسطه؛ تهران: انتشارات سمت.
 ۵. طارمیان، فرهاد و همکاران (۱۳۷۸)؛ مهارت‌های زندگی و راهنمای اجرای فعالیت‌های پژوهشی دوره متوسطه؛ اداره کل مشاوره و بهداشت مدارس و وزارت آموزش و پرورش، تهران: انتشارات تربیت.
 ۶. سازمان بهداشت جهانی (۱۳۷۷)؛ برنامه آموزش مهارت‌های زندگی؛ ترجمه ربابه نوری قاسم‌آبادی و پروانه محمدخانی؛ تهران: واحد بهداشت و روان و پیشگیری از سوء مصرف مواد سازمان بهداشت جهانی.
 ۷. آقاجانی، مریم (۱۳۸۵)، تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روان و منبع کنترل نوجوانان؛ سازمان بهزیستی کشور
 ۸. فتحعلی لواسانی، فهیمه (۱۳۷۹)؛ برنامه آموزش مهارت‌های برای کودکان پایه‌های چهارم و پنجم؛ دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور.
 ۹. رمضانخانی، علی و علی‌اکبر سیاری (۱۳۷۹)؛ بررسی وضعیت آموزش مهارت‌های زندگی در نظام آموزش و پرورش کشور؛ وزارت آموزش و پرورش.
- کاهش رفتارهای خودتخریبی (که می‌توان آن را نوعی مقابله با هیجان منفی در نظر گرفت)، مؤثر بوده است، همخوانی دارد [۱۶]؛ همچنین با نتیجه تحقیقی دیگر که فن باخی و همکاران (۱۹۹۶) انجام داده، مشخص کرده‌اند که مداخلات برنامه آموزش مهارت‌های اجتماعی، تأثیری مثبت بر کاهش خشم، تظاهرات منفی خشم و ایجاد آرامش و کنترل هیجان داشته است، همسویی دارد [۱۷]. با توجه به نتایج تحقیق، پیشنهادها زیر ارائه می‌شوند:
۱. یکی از دلایل شکل‌گیری مهارت‌ها در دانش‌آموزان را می‌توان تلاش مضاعف معلمان مقطع ابتدایی در این رابطه دانست، زیرا بسیاری از مدیران و معلمان مدارس بیان کردند که درخصوص شکل‌گیری مهارت‌ها، فعالیت‌هایی خارج از کلاس انجام می‌دهند؛ بنابراین می‌توان از کار معلمان، در زمینه تلاش آنان برای پیشبرد این امر، ارزشیابی به عمل آورد و معلمان کوشا را مورد تشویق و تقدیر مادی و معنوی قرار داد.
 ۲. با توجه به نتایج تحقیق، برگزاری کلاس‌های ضمن خدمت در زمینه آموزش مهارت‌های زندگی به معلمان و چگونگی به کارگیری این آموزش‌ها در کلاس‌های درس، لازم است زیرا در پاره‌ای موارد، بعضی از معلمان، به خوبی توجیه نشده‌اند.
 ۳. پیشنهاد می‌شود، کسب مهارت‌های زندگی، توسط دانش‌آموزان ارزشیابی شود و همانند سایر دروس (مانند درس ورزش که انجام مهارت‌های بدنی را می‌آزماید)، مهارت‌های زندگی نیز به‌طور عملی یا با مشاهده تدریجی رفتار دانش‌آموزان در کلاس و محیط آموزشی ارزشیابی شوند و به آنها نمره کسب مهارت زندگی داده شود.
 ۴. پیشنهاد می‌شود، زمانی از برنامه درسی مدارس ابتدایی، به تمرین عملی مهارت‌های زندگی در کلاس و محیط آموزشی به صورت مستمر و چند روز در هفته اختصاص داده شود.

۱۳. سبزیان، فوزیه (۱۳۸۱)؛ بررسی میزان توجه به مهارت‌های زندگی در برنامه درسی مدارس ابتدایی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد؛ دانشگاه تهران.

۱۵. جهانی، شیدا (۱۳۸۵)؛ نیازسنجی مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان دبستان‌های شهرستان بم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد؛ دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه الزهرا.

16. Botvin.G.J. : Kantor. L.w (2000). "Preventing alcohol and tobacco use through life skills training" Journal of alcohol research & health, 24(4),8-250.

17. Pitman, Karen(1991). Promoting youth Development academy for education development Washington

۱۰. دورفر، مریم (۱۳۸۴)؛ تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی روی میزان بهبودپذیری مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان عقب‌مانده آموزش‌پذیر دختر شهر تهران؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛

۱۱. صفرزاده، مریم (۱۳۸۲)؛ بررسی اثربخشی مهارت‌های زندگی در برقراری ارتباط اجتماعی کارآمد دانش‌آموزان دختر شهر تهران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد؛ دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۲. عزالدین، فریبا (۱۳۷۸)؛ تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر روش‌های مقابله با استرس و اعتمادبه‌نفس پرستاران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.